

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«و لا مجال هاهنا لقاعدة قبح العقاب بلا بيان».

مروری بر جلسه گذشته

در جلسه قبل پنج نظریه در باب دوران بین محذورین مطرح شد. برخی را مورد مناقشه قرار دادند و در انتها قول پنجم را پذیرفتند. در این جلسه چند نکته را بررسی می کنند.

مطلب اول: بررسی نظریه اول

نظریه اول این بود که برائت عقلی و نقلی را جاری می دانیم چون بیانی نداریم و قبح عقاب بلا بیان جاری خواهد بود. رفع مالا يعلمون نیز چنین است چون حکم وجوب یا حرمت را به خصوص نمی دانیم رفع جاری است. مرحوم آخوند اباحه شرعیه را پذیرفت ولی از حیث عقلی تخییر را معتقد است. مرحوم آخوند در نفی قبح عقاب بلا بیان می فرمایند: در اینجا ما بیان داریم لکن بیانی که منجز تکلیف باشد نیست. بیان باید طوری باشد که توان بر امتثالش باشد و بتوان آن را موافقت قطعیه نمود. پس به علاوه وجود بیان باید قابلیت موافقت قطعیه را نیز داشته باشد. با وجود علم اجمالی مشکلی از حیث بیان نداریم، ولی موافقت قطعیه آن ممکن نیست. موافقت قطعیه وقتی ممکن نشد، موافقت احتمالی که دلیل نمی خواهد خود به خود محقق می شود فدر یا فاعل است یا تارک است. یا انجام می دهد یا نمی دهد در هر دو صورت موافقت احتمالی نه نموده است.

مطلب دوم

مرحوم شیخ انصاری نکته را خاطر نشان کرده اند که این اقوال در صورتی است که هر دو واجب یا حرام یا یکی توصیلی باشند. اگر حتی یکی از آن دو تعبدی باشند این اقوال راه ندارد.

توضیح مسئله چنین است که چهار صورت در این مسئله متصور است:

1. هر دو توصیلی باشند.
2. هر دو تعبدی باشند.
3. یکی معین تعبدی و یکی توصیلی باشد.

4. یکی لا معین تعبدی باشد.

وجهی که مرحوم شیخ مطرح می کنند این است که اگر قائل به اباحه شرعیه شویم که در بین اقوال بود، مخالفت قطعیه عملیه لازم است. وقتی می گوئید اباحه شرعیه است معنایش عدم لزوم رعایت قصد قربت است و این چیزی جز مخالفت قطعیه عملیه نیست.

کلام مرحوم آخوند

ایشان معتقد است که بنابر نظریه شما این اشکال وجود دارد، اما بنابر تخییر عقلی تفاوتی در توصلی یا تعبدی بودن نیست. به هر حال یکی را انجام می دهد و با آن قصد قربت می کند.

مطلب سوم

در این مطلب کبرایی را مطرح می کنند که تخییر در صورتی است که ترجیحی در بین نباشد والا اگر ترجیح باشد که مرجح همان است. نکته اینجا است که از کجا بفهمیم ترجیح دارد یا ندارد؟ برای شناخت ترجیح می فرمایند باید به سراغ ملاک برویم، شدت و ضعف در طلب را باید دید. هرکدام شدتش بیشتر باشد همان راجح است. شدت در طلب و اراده سبب ترجیح است.

مطلب چهارم

آخرین مطلب و مطلب چهارم، ردّ قول دوم است و مناقشه در قول دوم است. قول دوم این بود احدهما را معیناً که حرام است، باید ترک کنیم. عده ای گفتند که در دوران بین تحریم و وجوب، ما حرمت و جانب حرمت را اخذ می کنیم و ادله ای هم در این معنا اقامه کردند. دفع مفسده اولی از جلب منفعت هست و ادله دیگری.

مرحوم آخوند می فرمایند این حرف درست نیست. چه بسا واجبی داشته باشیم که ملاکش از ملاک حرمت اهم باشد و مهم تر باشد. ما همه جا نمی توانیم بگوییم ملاک حرمت اهم است از ملاک واجب. لذا با همین بیان مختصر قول دوم را هم مورد مناقشه قرار می دهند.

در نتیجه مرحوم آخوند در بحث اصالة التخییر، پنج نظریه را بیان کردند. در این پنج نظریه آنی که خودشان اختیار کردند مرکب از دو جزء است 1 - تخییر عقلی 2 - اباحه ظاهریه شرعیه.

توضیح عبارت

این ولا مجال جواب از قول اول است. «و لا مجال هاهنا لقاعدة قبح العقاب بلا بیان». می فرماید، «فإنه لا قصور فيه هاهنا»، در بیان دوران بین محذورین قصوری نیست، چون در دوران بین محذورین ما علم اجمالی داریم که یا واجب است یا حرام و در قاعده قبح عقاب به لایان بیان اعم است از بیان تفصیلی و بیان اجمالی. پس مشکل کجاست؟ مرحوم آخوند می فرماید: تنجز تکلیف دو شرط دارد: یعنی اگر یک تکلیفی بخواهد به حد تنجز برسد، یعنی به حدی که اگر موافقت کردید ثواب و اگر مخالفت کردید عقاب، دو تا شرط لازم دارید.

یک شرط، بیان است. شرط دوم هم امکان و تمکن از موافقت قطعی است. اگر شارع یک چیزی را بر شما تکلیف بکند، به گوش شما هم برسد؛ اما تمکن از موافقت قطعی نداشته باشید، اینجا این تکلیف بر شما منجز نیست. «و إنما یكون عدم تنجز التکلیف»، این که این تکلیف منجز نیست، «لعدم التمكن من الموافقة القطعية»، چون تمکن از موافقت قطعی ندارید «کمخالفتها»، یعنی همانطوری که تمکن از مخالفت قطعی هم ندارید.

من حیث العمل شما یا فعل را انجام می‌دهید یا فعل را ترک می‌کنید. بلکه در آنجائی که واجب و حرمت تعبیدی باشد، اگر واجب یا حرمت هر دو را یعنی هر کدام از این‌ها را با قطع نظر از تعبدیت انجام بدهیم یا ترک کنیم. اینجا مخالفت عملیه می‌شود اگر فی الواقع یا واجب تعبیدی باشد یا حرام یا هر دو تعبیدی باشد، ما تعبیدی یا اگر گذاشتیم کنار اینجا مخالفت عملیه می‌شود و بعدا هم می‌گوییم از این نظر این اقوال از این نظر اباحه ظاهریه و اینها فقط در مسئله توصیله جاری است منتهی با قطع نظر از تعبدی و توصلی از نظر عمل شما یا فعل را انجام می‌دهید یا ترک می‌کنید.

شما بالاخره ترک کردید یا نکردید؟ توصلی بوده یا تعبیدی. چرا فرق نمی‌کند؟ اگر توصلی باشد شما به هر عنوانی ترک بکنید، موافقت کردید شما وقتی می‌گویید نجاست تطهیرش وجوب توصلی دارد، شما اگر خودتان ببرید با قصد تطهیر این را بشوید، این پاک می‌شود خودبه‌خود بیفتد در آب و نه‌ری شسته بشود پاک می‌شود. اینجا هم همینطور است اگر اینها توصلی باشند شما به قصد ورزش انجام بدهید، بالاخره وقتی انجام دادید مطلوب شارع محقق می‌شود. دفن میت واجب توصلی است. شما چه بگویید چون شارع گفته، من، انجام می‌دهم چه بگویید از بستگانمان هست من انجام می‌دهم. چه بگویید بماند بویش تعفن پیدا می‌کند، ما را مریض می‌کند به هر قصدی انجام بدهید واجب را انجام دادید. آن دیگر فرقی نمی‌کند و لذا عرض می‌کنم حالا می‌رسیم تعبیدی و توصلی بودنش فارغ می‌شود اما وقتی توصلی شد شما یا فعل را انجام می‌دهید یا ترک می‌کنید از این دو حال می‌شود خارج باشد؟ عنوان فرق می‌کند اگر توصلی باشد پس این افتراق عناوین مضر نیست و تأثیری ندارد. ولی تعبیدی باشد چرا؟ حالا می‌گوییم.

«و الموافقة الاحتمالية حاصلة لا محالة»، موافقت احتمالی که نیاز تکلیف ندارد آن هم حاصل است. من وقتی فعل را انجام می‌دهم احتمال می‌دهم که مخالفت است احتمال موافقت هم هست. ترک بکنم احتمال موافقت است احتمال مخالفت است. «کما لا یخفی». این یک مطلب است. مطلب دوم، «ثم»، تعریضی بر فرمایش شیخ انصاری است.

«ثم إن مورد هذه الوجوه»، یعنی مورد این اقوال، «و إن كان ما إذا لم یکن واحدا من الوجوب و الحرمة علی التعیین تعبديا»، موردش آنجائی است که هیچ کدام یک از وجوب یا حرمت به نحو معین تعبیدی نباشد. «إذ لو كانا تعبديين»، اگر هر دو تعبیدی، «أو كان أحدهما المعین كذلك»، یعنی تعبیدی، اگر یکی معین تعبیدی باشد، «لم یکن إشکال فی عدم جواز طرحهما»، نمی‌شود هر دو را کنار گذاشت هم حرمت را هم وجوب را و رجوع به اباحه کرد. «و الرجوع إلى الإباحة لأنها»، اباحه شرعی، «مخالفة عملية قطعية»، شما بیا بید وجوب یا حرمت را حالا یا هر دو تعبیدی، یا یکی معین تعبیدی. اگر گذاشتید کنار و قائل به اباحه شدید اباحه می‌شود مخالفت عملیه قطعی. «علی ما أفاد شیخنا الأستاذ قدس سره»، بنا بر آنچه که استاد ما شیخ انصاری فرموده است.

مرحوم آخوند می‌فرماید: ما تا اینجا قضیه را قبول داریم که از دید مسئله اباحه شرعی بین این چهار صورت فرق است، در دو صورت اباحه شرعی معنا ندارد آنجائی که هر دو تعبیدی‌اند یا آنجائی که یکی معین تعبیدی باشد. اگر ما قائل به اباحه شرعی شدیم، مستلزم مخالفت عملیه قطعی هست و مخالفت قطعی حرام است؛ اما از این بُعد دیگر یعنی مسئله تخییر عقلی که آخوند می‌فرماید از بعد تخییر عقلی آنکه اهم در مسئله است همین است. می‌فرماید از این جهت بین این صور اربعه فرقی نیست و در همه‌شان مسئله تخییر عقلی معنا دارد.

«إلا أن الحكم أيضا فيهما إذا كانا كذلك»، حکم در این دوتا، یعنی در وجوب و حرمت، اگر هر دو تعبدی یا یکی معین تعبدی، حکم «هو التخيير عقلا بين إثباته على وجه قربي»، فعل را به قصد قربت بیاورد، یعنی «بأن يؤتى به بداعي احتمال طلبه»، آورده بشود به داعی احتمال طلب. «و تركه كذلك»، یعنی ترک بکند به داعی احتمال طلب مولا یعنی به اینکه مولا طلب کرده یعنی به قصد قربت. «لعدم الترجيح و قبحه بلا مرجح». پس آنی که از نظر ما مهم است مرحوم آخوند می‌گوید: تخيير عقلي است. اگر هر دو تعبدی باشد چه یکی معین تعبدی، چه هر دو توصلي، چه یکی غیر معین تعبدی باشد، در همه اینها تخيير عقلي امکان دارد.

این که ما این قول را اختیار کردیم، حالا داریم به شما می‌گوییم جزء اول قول ما که تخيير عقلي است در همه اقسام جاری است جزء دوم قول ما در دو قسمش جاری است. مرحوم شیخ فرموده تمام اقوال فقط در دو مورد است یا هر دو توصلي است یا یکی غیر معین. مرحوم آخوند به این اشکال دارند می‌فرمایند تمام این اقوال مخصوصا آنچه که مهم است تخيير عقلي است که قولي است که خود آخوند اختیار کرد. تخيير عقلي در هر چهار قسم می‌آید اما اباحه شرعیه را قبول داریم فقط در دو قسم می‌آید. این نیاز به بیان نداشت؛ با هم بودند اما دو جزء بودند دو جزئی که مجموع من حیث المجموع هم که مطلوب نیست. می‌گوییم ما آنی که می‌فهمیم این است در دوران بین محذورین، عقل می‌گوید تخيير، شارع می‌گوید اباحه شرعیه. منتهی حالا می‌آیم قید می‌زنیم اباحه شرعیه‌اش در دو مورد است.

«فانقدح أنه لا وجه لتخصيص المورد»، وجهی ندارد که ما مورد این اقوال را اختصاص بدهیم به توصليين «بالتوصليين بالنسبة إلى ما هو المهم في المقام»، نسبت به آنچه که در ما نحن فيه مهم است. در ما نحن فيه چه چیزی مهم است؟ تخيير عقلي. «و إن اختص بعض الوجوه بهما»، بعض الوجوه یعنی همان اباحه شرعیه، بهما، یعنی به این صورت توصليين. «كما لا يخفى» این هم مطلب دوم است.

مطلب سوم «و لا يذهب عليك»، کبرای کلی را بیان می‌کند که حکم عقل به تخيير آنجائی است که احدهما ترجیح نداشته باشد. «أن استقلال العقل بالتخيير إنما هو فيما لا يحتمل الترجيح في أحدهما على التعيين»، در مورد که احتمال ترجیح در احدهما معین داده نشود، «و مع احتمال»، در صورت احتمال ترجیح، «لا يبعد دعوى استقلاله بتعيينه»، بعید نیست ادعای استقلال عقل به تعیین آن احدهما. بعد می‌فرمایند «كما هو الحال»، یعنی اینی که احدهما معین در صورتی که ترجیح داشته باشد معیناً مقدم است.

«في دوران الأمر بين التخيير و التعيين»، در دوران امر بین تخيير و تعیین، «في غير المقام»، یعنی در موارد باب تراحم. در آنجائی که دو نفر دارند غرق می‌شوند؛ لکن از این دو نفری که دارند غرق می‌شوند احدهما اگر بر دیگری ترجیح داشته باشد، عقل اینجا می‌گوید آن ذو الترجيح مقدم است. این کبرا. صغرا این است که از کجا ما بفهمیم که این بر او ترجیح دارد؟ می‌فرماید: «و لكن الترجيح إنما يكون لشدة الطلب في أحدهما»، ترجیح از باب شدت طلب در یکی از این دوتا، «و زیادته»، یعنی زیاده طلب، «على الطلب في الآخر»، بر طلب بر دیگری، «بما لا يجوز الإخلال بها في صورة المزاحمة»، به چیزی که این بما متعلق آن شدت است، شدتی که جایز نیست اخلال به آن شدت، نمی‌شود آن شدت را نادیده گرفت در صورت مزاحمت. «و وجب الترجيح بها»، ترجیح به آن شدت واجب است. اینجا فرض بحث ما جایی بود که احدهما معین ما یقین داریم ترجیح دارد، حالا می‌فرماید: اگر احدهما معین را احتمال ترجیحش را بدهید باز هم مقدم است. «و کذا وجب ترجيح احتمال ذي المزية»، یعنی آنی که احتمال مزیت دارد، «في صورة الدوران».

آخرین مطلب رد بر قول دوم است این ولا وجه، رد قول دوم است. قول دوم در دوران بین محذورین این بود که یکی از اینها معیناً باید گرفته بشود و آن یکی معین حرمت است. مرحوم آخوند می‌فرماید: «و لا وجه لترجيح احتمال الحرمة مطلقا»، آنهایی که احتمال حرمت را ترجیح دادند ادله‌ای دارند مهم‌ترین دلیلشان این است: «لأجل أن دفع المفسدة أولى من ترك المصلحة»، دفع مفسده اولای از ترک مصلحت است. مرحوم آخوند می‌فرماید: «لا وجه ضرورة»، ضرورة دلیل برای لا وجه است، «أنه

رب واجب یكون مقدماً علی الحرام»، چه بسا ما یک واجبی داشته باشیم که ملاکش از حرام قوی‌تر در صورت مزاحمت باشد، «فی صورة المزاحمة بلا كلام فكيف يقدم علی احتماله احتماله»، چگونه مقدم می‌شود بر احتمال واجب احتمال حرام «فی صورة الدوران بین مثليهما»، چگونه مقدم می‌شود بر احتمال واجب احتمال حرام؟ یعنی شما چگونه می‌توانید حرام را مقدم کنید مثل این واجب و حرامی که ما یقین پیدا کردیم ملاک واجب از ملاک حرام قوی‌تر است. مثلیهما اشاره به این مطلب دارد که این واجب و حرامی که یقین پیدا کردیم، ملاک واجب از ملاک حرام قوی‌تر هست. «فافهم» اشاره دارد به این که این مسئله روی نظر غالبی است غالباً ملاک حرام مقدم بر ملاک واجب است اما اگر یک مورد خاصی پیدا کردیم آن مورد دیگر یک مورد نادری است.

اصالة الاحتياط

خب بحث اصالة التخيير تمام شد که در این دو جلسه عرض کردیم. بحث دیگر بحث مهم اصالة الاشتغال است. باز همانطوری که آخوند در بحث براءة و تخيير با روش بحثی مرحوم شیخ مخالفت کردند در بحث اصالة الاشتغال هم روش مرحوم شیخ مخالفت می‌کنند. شیخ آنجا باز مسائل را به صورت متعدد بیان کرده مرحوم آخوند مسئله را بصورت واحد بیان کرده است.

عنوان بحث این است که در صورتی که ما علم به اصل تکلیف داریم؛ اما شک داریم در مکلف به است. مثلاً می‌دانیم تکلیف ما تکلیف وجوبی است، اما نمی‌دانیم مکلف به ما آیا نماز ظهر است یا نماز جمعه؟ یا علم داریم به تکلیف تحریمی، اما نمی‌دانیم این مایع خمر است و حرام؟ یا مایع دیگر خمر است و حرام. مثال اول برای شبهه حکمیه بود، مثال دوم برای شبهه موضوعیه. نکته‌ای که اینجا قابل دقت هست این است که شبهه حکمیه را همانطور که مرحوم شیخ در رسائل بیان کرده منشأ شبهه حکمیه یا اجمال نص است یا فقدان نص است یا تعارض النصین است.

از این سه قسم شبهات حکمیه، آنجائی که منشأ شبهه حکمیه ما تعارض النصین باشد داخل در محل بحث قرار نمی‌گیرد و می‌رود در باب تعادل و تراجیح قرار می‌گیرد، اما آنجائی که اجمال نص یا فقدان نص است یا آنجائی که شبهه، شبهه موضوعیه است، ما می‌دانیم یکی از این دو تا ظرف حرام است، اما نمی‌دانیم این خمر است و حرام یا دیگری خمر هست و حرام، اینجا چه بکنیم؟ مرحوم آخوند می‌فرمایند در بحث اصالة الاشتغال و اصالة الاحتياط، ما در دو مقام باید بحث بکنیم.

1 - در دوران بین متباینین یعنی دو چیزی که تباین بینشان وجود دارد 2 - دوران بین اقل و اکثر. آن وقت اقل و اکثر هم ما دو جور داریم اقل و اکثر ارتباطی و اقل و اکثر غیر ارتباطی. هم مرحوم شیخ هم مرحوم آخوند بحث از اقل و اکثر غیر ارتباطی را نکردند چرا؟ چون اقل و اکثر غیر ارتباطی اقل برای ما یقینی است و نسبت به اکثر باید براءة جاری کنیم لذا باید در دو مقام بحث کنیم یکی متباینین، یکی اقل و اکثر ارتباطی.

توضیح عبارت

«لو شك في المكلف به»، اگر در مکلف به شک شود، «مع العلم بالتكليف»، از آن طرف علم به اصل تکلیف هست تکلیف وجوبی یا تکلیف تحریمی. می‌دانیم یک چیزی واجب است اما نمی‌دانیم آنی که واجب است این فعل است آیا این فعل است نماز ظهر است یا نماز جمعه. می‌دانیم یکی حرام است اما مثلاً در این چیزی که هست واجب است روایتی آمده دو جور خوانده شده «تجدید القبر حرام»، «تجدید القبر حرام»، نمی‌دانیم که آیا تجدید با نقطه بوده، یا تجدید بدون نقطه بوده بالاخره اما می‌دانیم یکی از این دو تا حرام بوده یا تجدید القبر حرام است یا تجدید القبر.

این شبهه حکمیه‌اش، شبهه موضوعیه‌اش هم عرض کردیم می‌دانیم یکی از این دو تا ظرف حرام است یعنی می‌دانیم یکی از این دو تا ظرف خمر است اما نمی‌دانیم این خمر است یا دیگری. «من الإيجاب أو التحريم فتارة لتردد بين المتباینين و أخرى بین

الأقل و الأكثر الارتباطيين فيقع الكلام في مقامين». كلام در دو مقام واقع مي شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين